

عوامل و موانع اخلاقی رونق تولید در نظام بازار براساس قرآن و سنت

محدثه قاسمی^۱، طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

رونق تولید، عامل استحکام و پیشرفت اقتصادی جوامع است که عوامل و موانع مختلفی دارد. در نظام اقتصادی اسلامی، این عوامل و موانع را می‌توان در تولیدکننده و مصرف‌کننده جست‌وجو کرد. مقاله حاضر، عوامل و موانع اخلاقی رونق تولید در نظام بازار از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که صفات اخلاقی نقش تعیین‌کننده‌ای در رونق تولید دارند. بازار مطلوب اسلامی براساس روایات، ویژگی‌های اخلاقی مانند سهولت، عدالت، انصاف و صداقت در معاملات را دارد و در مقابل به دور از سختگیری، ظلم، اجحاف و عدم شفافیت است. در چنین بازاری به دلیل اطمینان و اعتماد ازسوی مصرف‌کننده تقاضا افزایش یافته، تولیدکننده اقدام به افزایش تولید کرده و این امر رونق اقتصادی را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: عوامل اخلاقی نظام بازار، موانع اخلاقی نظام بازار، رونق

تولید.

۱. مقدمه

استحکام و پیشرفت برای جوامع از این نظر مهم است که بقای آنها مرهون حفظ استحکام داخلی و پیشرفت آنها در ابعاد مختلفی مانند بعد اقتصادی است. اسلام پیشرفت و اقتدار

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار گروه علمی تربیتی قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

اقتصادی را زمینه‌ساز دستیابی به سایر اهداف والای اسلامی می‌بیند. آشکار است که استحکام و پیشرفت اقتصادی بدون رونق تولید در جامعه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا سلطه اقتصادی آن‌گاه بر جامعه‌ای سایه می‌افکند که اقتصاد آن از نظر تولید و تأمین کالاهای اساسی خود عاجز باشد، پس رونق تولید نقش اول در ساخت اقتصاد قوی را دارد. برای تحقق این منظور باید عوامل و موانع رونق تولید شناسایی شده و برای ایجاد و تقویت عوامل آن برنامه‌ریزی شود. همچنین در راستای کاهش موانع آن تلاش کرد. ویژگی‌های اخلاقی انسان، عامل بنیادین رونق تولید بوده و اهمیت متمایزی دارد. نوشتار حاضر ویژگی‌های اخلاقی انسان در بازار را در قالب یکی از ارکان معاملات بررسی می‌کند که باعث رونق و یا عدم رونق تولید می‌شود. همچنین عوامل و موانع مذکور از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تبیین می‌شود.

مجموع این صفات و برخی ویژگی‌های دیگر معامله‌گران در بازار، بسترساز رونق و یا عدم رونق تولید است. مقاله حاضر با مطالعه ویژگی‌های معامله‌گران، مجموعه‌ای ارزشمند از ویژگی‌های اخلاقی معامله‌گران را در ارتباط با تولید تبیین می‌کند. صفدری و جفره در مقاله اخلاق در اقتصاد اسلامی و قانون جمهوری اسلامی ایران با بیان ارتباط اخلاق و اقتصاد، مفهوم اخلاق در قوانین جمهوری اسلامی ایران را به بررسی می‌کنند. اخلاق پیش‌زمینه هر فعالیت اقتصادی است؛ زیرا مبادلات روزمره با رعایت اخلاق و اهمیت این مهم در زندگی اجتماعی هدف اصلی هر جامعه است. (صفدری، ۱۳۹۴) میرمعزی در کتاب نظام اقتصادی اسلام به مبانی، اهداف و اصول راهبردی و اخلاق پرداخته است. این کتاب چهار بخش دارد. در بخش چهارم کتاب، اخلاق اقتصادی و کارکرد آن در نظام اقتصادی اسلام مطرح می‌شود (میرمعزی، ۱۳۹۱). کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد اقتصادی در پنج فصل تنظیم شده است. فصل چهارم، سخن از نظام اقتصادی از دیدگاه قرآن است. نویسنده در این بخش به مبحث تولید پرداخته و در ادامه درباره اهداف و انگیزه‌های تولید، عوامل تولید و محدودیت‌های تولید سخن می‌گوید (خادم علیزاده، ۱۳۹۲).

در مقاله راهکارهای قرآن برای رونق اقتصادی این موضوع مطرح می‌شود که کشورهایی که اقتصاد ضعیف دارند دو کار اساسی باید انجام دهند: تقویت تولید و استحکام بنیان‌های اقتصادی و مقاومت در برابر فشارهای سیاسی رقیبان برای حفظ هویت خود. (عبداللہی و قبادی، ۱۳۹۳) مقاله تولید از دیدگاه متون دینی به نقش مؤثر رعایت اصول اخلاقی در امور مختلف اقتصادی در ارتقای سطح کیفی و کمی تولیدات اشاره می‌کند. در مقاله مذکور، سخن از نقش رعایت اصول اخلاقی در نظام تولید است (فرقانی، ۱۳۹۷). مقاله پژوهشی در مبانی اخلاقی اقتصاد مقاومتی تلاش می‌کند تا مبانی اخلاقی اقتصاد مقاومتی را براساس روایات اهل بیت تبیین کند و نشان دهد اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اخلاق است. در این مقاله سعی شده است که به تأثیر اساسی و نقش مهم اخلاق در نظام اقتصادی اشاره شود (ارژنگ و دهقان، ۱۳۹۳). نوشتار حاضر، تأثیر اخلاق در رونق تولید را به شکل جزئی و دقیق‌تر در معاملات با بهره‌گیری از آیات و روایات به شیوه توصیفی بررسی می‌کند. امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر در نامه ۵۳ می‌فرماید: «ولیکن البیع بیعاً سمحاً: بموازين عدل، و اسعار لاتجحف بالفریقین من البائع و المبتاع». از کلام امام علیه السلام و سایر روایات ویژگی‌هایی شامل آسان‌گیری و یا سخت‌گیری در معاملات، عدالت و ظلم در معاملات، انصاف و اجحاف در معاملات و صداقت و بی‌صداقتی در معاملات برداشت می‌شود.

۲. سهولت معامله و سخت‌گیری در معاملات

در ادبیات روایی به آسان‌گیری در معاملات توصیه شده است. سمح، سماح و سهولت، واژگانی است که در این باره در روایات به کار رفته است. سمح به معنای چیزی است که در آن تنگی و سختی نیست. سماح به معنای جود، مسامحه و گذشت به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۸۹/۲) این خصلت در معاملات به معنای معامله آسان با گذشت و همراه با مسامحه است. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلْيُكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً؛ خرید و فروش باید آسان صورت پذیرد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). ایشان می‌فرماید: «از رسول گرامی اسلام شنیدم که می‌فرمود: السّماح وجه من الرّباح؛ آسان گرفتن، گونه‌ای از سود است». ایشان این مطلب را در

نصیحت به مردی فرمود که کالایی برای فروش داشت (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸۸/۱۷). امام باقر علیه السلام درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَيَقُولُ قَدِمُوا الْإِسْتِخَارَةَ وَ تَبَرَكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ؛ ایشان در بازارهای کوفه می گردید و آنها را دعوت به تقوا می نمود و می فرمود: طلب خیر را بر کارها مقدم کنید و با آسان گرفتن در معاملات طلب برکت نمایید و به خریداران نزدیک شوید و (نظرات آنها را لحاظ کنید)» (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸۳/۱۷). امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند: «بَارَكَ اللهُ عَلَى سَهْلِ الْبَيْعِ سَهْلِ الشِّرَاءِ سَهْلِ الْقَضَاءِ سَهْلِ الْاِقْتِصَاءِ؛ خداوند بر کسی که آسان می فروشد و آسان می خرد، آسان قضاوت می کند و آسان قضاوت را می پذیرد، برکت داده است» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۰/۱۷).

آسان گرفتن حتی پس از معاملات نیز توصیه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر بنده ای که تقاضای مسلمی را در پس گرفتن خرید بپذیرد خداوند از لغزش او در روز قیامت چشم پوشی خواهد کرد.» (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸۶/۱۷) آسان گرفتن در معاملات، هزینه مبادله را کاهش می دهد و موجب رواج تجارت و خرید و فروش می شود. رواج تجارت، تقاضا را افزایش داده و تولیدکنندگان با مشاهده افزایش تقاضا، اقدام به افزایش تولید می کنند و این امر، رونق اقتصادی را به دنبال دارد. با وجود توصیه به آسان گیری در معاملات در ادبیات روایی به تدابیر دیگری در معاملات اشاره شده است. مراد از آسان گیری، اهمال و بی توجهی به ضوابط و قواعد معاملات نیست. مراد این است که معامله گران پس از رعایت ضوابط و قواعد مذکور، دچار وسواس و سخت گیری و احتیاط بی جا نشوند. یکی از این تدابیر، چانه زدن است. امام باقر علیه السلام چانه زدن برای فروشنده را موجب رضایت خاطر فروشنده و این تدبیر را راهکاری برای جلوگیری از ضرر می داند؛ زیرا انسان متضرر در خرید و فروش نه مورد ستایش است و نه اجری دارد (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۵/۱۷). با این وجود از چانه زدن و سخت گیری در چهار چیز نهی شده است: قربانی، کفن، قیمت عبد و کنیز، کرایه (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۶/۱۷)؛ زیرا هزینه در برخی از این امور اجر دارد و انسان نباید در این امور سخت گیری کند و سخت گیری در برخی دیگر مانند قیمت عبد و کنیز، مفاسدی مانند کالاپنداری انسان را به دنبال دارد.

چانه‌زدن پس از انجام معامله مورد پسند نیست. ابراهیم کرخی می‌گوید: «برای امام صادق علیه السلام کنیزی خریدم. پس هنگامی که خواستم بهای آن را بپردازم به ایشان گفتم آیا درخواست کاهش قیمت کنم؟ فرمود: نه؛ زیرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طلب کاهش قیمت پس از انجام معامله نهی کرده است». (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۳/۱۷) چانه زدن پس از نهایی شدن معامله، موجب نااطمینانی به پایان یافتن معامله می‌شود و این امر به نوبه خود بر رونق بازار تأثیر می‌گذارد. تدبیر دیگر در تجارت، معامله نکردن با افراد بی بهره از نظر رزق است. یکی از ویژگی‌های مؤمن در روایات، محارف نبودن (به فتح راء) است: «الْمُؤْمِنُ لَا يَكُونُ مُحَارِفًا» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۴/۱۷). محارف به معنای نامبارک و کم بهره در رزق است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۳۶/۱۲). در روایات توصیه شده است از معامله با چنین افرادی خودداری شود؛ زیرا معامله چنین افرادی برکت ندارد: «لَا تَشْتَرِ مِنْ مُحَارِفٍ فَإِنَّ صَفْقَتَهُ لَا بَرَكَةَ فِيهَا» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۳/۱۷). براساس روایات مذکور، معامله با افرادی که به هر دلیل شخصی و یا اجتماعی دچار عدم برکت شده‌اند توصیه نشده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ؛ با کسی که روزی به او روی آورده است، معامله کنید؛ زیرا این کار بیشتر موجب بی‌نیازی و سزاوارتر به اقبال بهره است». (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۴/۱۷) معامله با افراد بهره‌مند از رزق موجب مشارکت با آنها در اسباب رزق می‌شود و انسان از اثرات وضعی زندگی ایشان بهره‌مند می‌شود. درمقابل، افرادی که بی بهره از رزق هستند معامله با آنها موجب مشارکت با آنها در موانع رزق می‌شود و آثار و نتایج معامله آنها به طرف مقابل معامله نیز سرایت می‌کند. رعایت این دو قید، موجب گسترش رزق در جامعه اسلامی و رونق تولید می‌شود. در روایات همچنین از آمیختن و مخالطه با سفله نهی شده است؛ زیرا پایان کار سفله به نیکی و خیر نیست (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۷/۱۷). مرحوم صدوق، معنای سفله در روایات را کسی می‌داند که نسبت به آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش گفته می‌شود بی‌مبالا و بی‌توجه است (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۸/۱۷). سفله در روایتی دیگر به معنای کسی است که احسان موجب شادی او نشود و



بدی او را ناراحت نکند (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۸/۱۷). چنین افرادی که در کارهای خود بی‌مبالات بوده و به نیکی و بدی دیگران نسبت به خودشان بی‌توجه هستند در معاملات خود نیز بی‌مبالات بوده و در معامله با آنها ریسک بالایی وجود دارد. بنابراین، معامله نکردن با این افراد درجه اطمینان در معاملات را افزایش می‌دهد و معاملات را از جانب ایشان با ریسک نکول و عدم وفاء مواجه نمی‌کند.

در روایات از قرض گرفتن از کسی که تازه دارا شده نیز نهی شده است. «یکی از کارپردازان امام صادق علیه السلام از کسی گندم قرض کرده بود و او در پس گرفتن به شدت سخت‌گیری کرد. امام علیه السلام به کارپرداز خود فرمود: «آیا تو را از قرض گرفتن از کسی که ندار بوده و ناگهان دارا شده است، نهی نکردم» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۳/۱۷). تدبیر دیگر در معاملات، نیامیختن و معامله نکردن مگر با کسانی است که در نیکی نشو و نما داشته‌اند (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۴/۱۷). این امر موجب رعایت ضوابط معاملات ازسوی آنهاست و ریسک معاملات را کاهش می‌دهد. بنابراین، اگرچه توصیه کلی در معاملات، آسان گرفتن است، ولی این توصیه به معنای نادیده گرفتن ضوابط و تدابیر مربوط به معاملات نیست، بلکه مراد، عدم سخت‌گیری روانی و خارج از قاعده است.

۳. عدالت و ظلم در معاملات

عدالت به دو معنای برابری (تسویه) و اعطاء کل ذی حقّ حقّه به کار رفته است. راغب در مفردات می‌گوید: «عدالت و معادله لفظی است که معنای مساوات را اقتضا می‌کند و به اعتبار اضافه و نسبت، استعمال می‌شود و عدل به فتحه عین و عدل به کسره عین از نظر معنا نزدیک به هم هستند. عدل به فتحه عین درجایی استعمال می‌شود که با بصر و حس دیده می‌شود مانند عدل شدن این کفه ترازو با آن کفه‌اش یا این لنگه بار با آن لنگه‌اش یا این عدد از گردو با آن عددش یا این مقدار گندم با مقداری دیگر از آن، پس می‌توان گفت عدل به معنای تقسیط و تقسیم به طور مساوی است». (راغب، ۵۵۱/۱۴۲۱) علامه طباطبایی رحمته الله علیه این دو معنا را به یکدیگر بازگردانده و آن را به معنای تسویه در اعطای حقوق افراد معنا می‌کند. از نظر ایشان، عدالت در لغت به معنای اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دوطرف افراط و تفریط

است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶/۲۹۸). عدالت میانه‌روی و اجتناب از دوسوی افراط و تفریط در هر امری است و این، معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی؛ زیرا معنای اصلی عدالت، اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر يك در جای واقعی خود که مستحق آن است، قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲/۴۷۷). ظلم به معنای عدم این ویژگی است.

حاکمیت عدالت در جامعه علاوه بر آثار اجتماعی و سیاسی آثار اقتصادی نیز دارد. اثر اقتصادی آن افزایش نعمت‌های الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بالعدل تتضاعف البرکات؛ با اقامه عدل، برکات خداوند چندبرابر می‌شود» (رشاد، ۱۳۸۹، ۷/۴۸۹). ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «اذا ظهرت الجنایات ارتفعت البرکات؛ وقتی در جامعه جنایات و ظلم‌ها آشکار شود برکات و نعمت‌های الهی رخت برمی‌بندد». بنابراین، حاکمیت عدالت در جامعه موجب فزونی برکات می‌شود و ظهور جنایات و ظلم به زوال نعمت‌ها می‌انجامد (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

یکی از ضرورت‌های معاملات، رعایت عدالت است که مصادیق مختلفی دارد. امام علی علیه السلام تجار را به دوری از ظلم توصیه کرده است: «یا معشر التجار تَجَافُوا عَنِ الظُّلْمِ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۳۸۳). عدالت نوعی ویژگی اخلاقی به معنای ملکه‌ای نفسانی است که موجب صدور افعال عادلانه از انسان می‌شود. اهمیت عدالت به گونه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام در پرسشی از برتری عدل و جود فرمود: «عدل، امور را در جایگاه خود قرار می‌دهد و جود آن را از راه خود خارج می‌کند. عدالت، تدبیری عمومی است، اما جود راهکاری خاص و مربوط به گروهی خاص است، پس عدالت، شریف‌تر و برتر است: «العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها و العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). استفاده از سنجه‌ها و پیمانه‌های مناسب از ابزارهای لازم برای اطمینان از انجام صحیح معاملات و وفای به معاملات است. این کاربرد از واژه عدالت به معنای اعطای کل ذی حق حقه است که در آن هر یک از طرفین معامله به حق دست می‌یابد. در آیات قرآن به کامل کردن پیمانه و استفاده از ترازوی درست در کالاهای وزنی تأکید شده و این کار را بهتر و

نتیجه آن را نیکوتر معرفی کرده است: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء: ۳۵).

استفاده از ترازوی مناسب و پرنموده پیمانانه موجب افزایش اطمینان در معاملات و کاهش ریسک ناشی از عدم وفای کامل به معاملات است. این امر موجب رونق معاملات و افزایش تقاضا در بازار می‌شود. ازسوی دیگر، فروشندگان نیز اگر بهای کالایی پول نباشد به اطمینان دست می‌یابند و رغبت بیشتری به معاملات پیدا می‌کنند. در این صورت، تولید نیز رونق یافته و جامعه به رفاه اقتصادی مناسبی دست می‌یابد. در آیات دیگر قرآن از کم‌فروشی و تطفیف نهی شده است. کم‌فروشی به معنای این است که وقتی از مردم کالایی را با پیمانانه و وزن دریافت می‌کنند تمام و کمال می‌گیرند، ولی هنگامی که برای آنها پیمانانه و وزن می‌کنند، کم می‌دهند: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ! الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین: ۳-۱). در سوره شعراء پس از دعوت به کامل کردن پیمانانه و نهی از کم‌فروشی به استفاده از ترازوی صحیح (قسطاس مستقیم) توصیه شده است. تکرار دوباره این واژه در قرآن نشان از اهمیت آن در معاملات دارد. در ادامه این آیات از واژه بخش استفاده شده که به معنای کاستن است؛ یعنی از اشیاء و اموال مردم کم نگذارید. در هر معامله، خریدار و فروشنده، مالک کالای یکدیگر می‌شوند و پرداخت متقابل باید براساس یک ترازوی سالم و استوار صورت پذیرد وگرنه اشیاء و اموال مردم به شکل کامل به آنها پرداخت نمی‌شود و این امر اطمینان به معاملات را کاهش داده و با ازبین بردن زمینه مبادله عادلانه موجب فتنه و آشوب در جامعه می‌شود: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء: ۱۸۱-۱۸۳).

خداوند در سوره الرحمن به رعایت قسط در مورد وزن و ترازو امر می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ». (الرحمن: ۹) براساس آیه ۸۵ سوره مبارکه هود، حضرت شعیب عليه السلام به قوم خود می‌گوید: «و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان و بالقسط و لاتبخسوا الناس اشیاءهم و لاتعنوا فی الارض مفسدین» (هود: ۸۵). اقامه قسط و عدل و دادن حق هرکس باید بر سراسر جامعه حاکم

شود، سپس گام از آن فراتر نهاده و می‌گوید: «بر اشیاء و اجناس مردم عیب مگذارید و از آنها چیزی کم مکنید». بخش در اصل به معنای کم کردن به دلیل ظلم و ستم است. این واژه در معنایی وسیع، دعوت به رعایت همه حقوق فردی و اجتماعی برای تمام اقوام و ملت‌هاست. در پایان آیه باز هم از این فراتر رفته و می‌گوید: «در روی زمین فساد نکنید». فساد از راه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد مانند کم‌فروشی، غصب حقوق مردم و تجاوز به حق دیگران، برهم زدن میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی و عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص. آیه مزبور گویای آن است که بعد از مسئله اعتقاد به توحید و ایدئولوژی صحیح، اقتصاد سالم اهمیت ویژه‌ای دارد. از سوی دیگر، به هم‌ریختگی نظام اقتصادی سرچشمه فساد گسترده در جامعه است (خادم‌علیزاده، ۱۳۹۲، ص ۲۶۳).

امام علی علیه السلام نیز در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْنَهُمَا بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ؛ بیع و معامله میان مدرن باید با موازین عدل (ترازوهای عادلانه) باشد». (نهج البلاغه، نامه ۵۳) ممکن است موازین به معنای معیارهای عادلانه باشد که شامل استفاده از ترازوهای عادلانه نیز است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: قومی از سرعت پایان یافتن مواد غذایی (و گندم) به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند. ایشان پرسیدند گندم را پیمانانه می‌کنید یا بدون پیمانانه استفاده می‌کنید. گفتند: بدون پیمانانه و گزافی. حضرت فرمود: كَيْلُوا فَإِنَّهُ أَكْبَرُ لِلْبَرَكَةِ؛ پیمانانه کنید؛ زیرا موجب برکت بیشتری است» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳۹/۱۷). امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «نباید با پیمانانه‌ای غیر از پیمانانه و سنجه شهر معامله کرد» (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۷۷/۱۷). این امر موجب اشتباه، سوءتفاهم و اختلاف می‌شود. بنابراین، دین اسلام برای از بین بردن منشأ نزاع و اختلاف، به استفاده از سنجه و پیمانانه شهر مورد معامله توصیه کرده است. عدم استفاده از پیمانانه در معاملات موجب اشتباه و ضایع شدن حقوق طرفین معامله می‌شود. این امر در ناحیه مصرف نیز موجب بی‌تدبیری و اسراف در مصرف است. این دو مشکل در ناحیه مصرف و در معاملات موجب از بین رفتن برکت در بازار می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هرکس وارد بازار شد و تلخ و شیرین و ترشی بازار نگاه وی را به خود جلب نمود، بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدًا عبده و رسوله، سپس

دعا کند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَأَسْتَجِيرُكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْغُرْمِ وَالْمَأْثَمِ؛ خداوند! من فضل تو را طلب می‌کنم، از ظلم و ضرر مالی و گناه به تو پناه می‌برم» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۴۰۹). براساس این روایت، در ورود به بازار علاوه بر توجه به امور اعتقادی لازم است از ظلم و گناه و ضرر مالی به خداوند پناه برده شود؛ زیرا در بازار، امکان تحقق ظلم و گناه و ضرر مالی بسیار است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «التاجر فاجر الا من اعطى الحق؛ تاجر، فاجر است مگر اینکه حق را ادا کند» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۳۸۵). بنابراین، معامله‌گران در بازار باید عدالت را رعایت کنند که یکی از مصادیق آن استفاده از ترازو و پیمانانه و سنجه صحیح است. علاوه بر استفاده از سنجه صحیح بر طرفین لازم است که حق طرف مقابل خود را به شکل کامل ادا کنند تا دچار کم‌فروشی نشده و زمینه برای آشوب فراهم نشود؛ زیرا کم‌فروشی موجب از بین رفتن اعتماد در بازار و نامناسب شدن فضای کسب‌وکار می‌شود. نتیجه از بین رفتن اعتماد نیز افزایش هزینه‌های مبادله برای افراد خواهد بود.

۴. انصاف و اجحاف در معاملات

انصاف در لغت به معنای دادن نصف و نگه داشتن نصف دیگر و در اصطلاح به معنای اعطای حق و دریافت حق به شکل برابر است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷/۱۳۳) انصاف در معاملات به معنای رعایت عدالت در معامله است؛ یعنی از طرف مقابل همان مقدار از منافع را بگیرد که به او داده است و ضررها نیز به شکل مساوی میان طرفین تقسیم شود (راغب، ۱۴۱۲، ۸۱۰/۱). اجحاف در کار به معنای نزدیک شدن به اخلال در آن کار است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۲/۹). طریحی اجحاف را به معنای تکلیف به مالایطاق می‌داند که در هر نقص فاحشی استعاره شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۱/۵). از مقابله دو واژه انصاف و اجحاف می‌توان دریافت که اجحاف درباره حقوق به معنای کم‌گذاشتن از حق دیگران است. براین اساس، در روایات توصیه به به‌کارگیری قیمت‌های منصفانه در معاملات شده است به شکلی که هیچ‌یک از طرفین دچار زیان و نقصان نشده و هرکدام به حق خود برسند. در این صورت، معامله به یک بازی بردبرد تبدیل می‌شود که هرکدام از افراد به نیاز خود دست می‌یابند و ارزش بازاری کالاها با یکدیگر برابر است. به این

تریتب، خریداران و فروشندگان با رغبت اقدام به معامله کرده و انگیزه کمتری برای عدم وفا به معامله دارند؛ زیرا احساس ازبین رفتن حقشان در معامله را ندارند. امام علی علیه السلام فرمود: «وَأَسْعَارٌ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ؛ معامله باید با قیمت‌هایی صورت پذیرد که موجب اجحاف در حق طرفین معامله نشود» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در روایات از زیان رساندن به کسی که به فروشنده در قیمت و کالا اطمینان کرده، نهی شده است و آن را سحت و ربا معرفی می‌کند: «غبن المسترسل سحت» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۳۳/۵). «غبن المسترسل ربا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲۷۲/۳). غبن در معاملات به معنای فروختن و یا خریدن کالا به قیمتی پایین‌تر و یا بالاتر از ارزش بازاری آن است به شکلی که مالیت و ارزش بازاری کالا در معامله حفظ نشده است. چنین اجحاف است و براساس روایات، موجب خیار فسخ برای زیان دیده می‌شود. امام صادق علیه السلام به فردی که می‌خواست ملک همسایه‌اش را به دلیل عدم وجود مشتری غیر از او بسیار زیر قیمت بخرد، فرمود: «فَقَالَ عَ أَنْتَ رَجُلٌ تُرِيدُ اغْتِيَالَ رَجُلٍ فِي مَعِيشَتِهِ فَاتَّقِ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكَ ثُمَّ يَمِيتُكَ؛ تو کسی هستی که می‌خواهی مردی را در معیشت وی ترور کنی» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۴۹/۱۷). براین اساس، عدم رعایت انصاف در معاملات موجب احساس غبن در معامله‌گران شده و انگیزه خروج از معامله و یا عدم وفا به معامله را افزایش می‌دهد. عدم وفا به معاملات موجب افزایش نااطمینانی در بازار و گرایش بازار به رکود و کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش تولید می‌شود. رعایت انصاف در معاملات به شکل عکس موجب افزایش اطمینان در بازار و گرایش بازار به رونق و افزایش تولید می‌شود. امام صادق علیه السلام انصاف با مردم را موجب دستیابی به خانه‌ای در بهشت می‌داند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۱۳). در روایات از تعیین قیمت، نهی شده و مسئله قیمت به فرایند طبیعی ارتزاق بندگان خدا از یکدیگر واگذار شده است. این فرایند طبیعی در شرایط عدم وجود احتکار و عدم کمیابی مصنوعی کالا واقع می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که عده‌ای از افزایش و کاهش قیمت‌ها شکایت و تقاضای تعیین قیمت کردند، فرمود: «قِيلَ لِلنَّبِيِّ ص لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ

فَقَالَ ﷺ مَا كُنْتُ لِأَلْفَى اللَّهِ بِبِدْعَةٍ لَمْ يَحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئاً فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَا كُلُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتُنْصِحْتُمْ فَأَنْصِحُوا؛ نمی‌خواهم خداوند را با بدعتی که درباره آن با من سخن نگفته است، ملاقات کنم، پس بگذارید بندگان خدا از یکدیگر ارتزاق کنند و اگر طلب خیرخواهی از شما در این مورد شد خیرخواهی کنید». (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳۱/۱۷) پیامبر ﷺ همچنین از قیمت‌گذاری کالای احتکار شده در برخی روایات و قیمت‌گذاری به شکل کلی منع کرده است. بنابراین، شکل‌گیری قیمت از نظر ایشان وابسته به توافق طرفین و بازار است، البته این امر منوط به عدم وجود احتکار و کمیابی مصنوعی کالا است. باین وجود در برخی روایات، انتساب تغییر قیمت‌ها به کمیابی و فراوانی نیز نفی شده است و از آن با تدبیر ملکی الهی یاد می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قِلَّةٍ وَ لَنْ يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳۲/۱۷). براساس روایات مذکور، قیمت‌های میان معامله‌گران باید منصفانه و به شکل متوازن باشد، ولی این مسئله به معنای تعیین قیمت توسط حاکم نیست، حتی در احتکار، محتکر را مجبور به فروش کالای خود به قیمت بازار می‌کنند. ازسوی دیگر، اگرچه در ظاهر فراوانی و کمیابی کالاها موجب زیاده و نقصان قیمت‌ها می‌شود، اما در ادبیات روایی این امر با تأثیر ملک موکلی معرفی شده است که به تدبیر این امور می‌پردازد. نتیجه حاکمیت انصاف در مبادلات، طبیعی بودن عرضه و تقاضاست. اگر عرضه و تقاضا شکل طبیعی خود را داشته باشد و عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان منصفانه رفتار کنند قیمت‌هایی که در بازار شکل می‌گیرد عادلانه خواهد بود. قیمت‌ها در چنین شرایطی بیان‌گر ارزش واقعی کالاها و خدمات است و سبب اطمینان همگان و شفافیت بازار می‌شود (هدایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

۵. صداقت و بی‌صداقتی در معاملات

اصل معنای صدق و کذب در کلام، اخباری است و به معنای مطابقت کلام با درون انسان از یک سو و مخبرعنه واقعی ازسوی دیگر است. صدق و کذب در افعال خارجی انسان نیز به کار می‌روند و به معنای وفای حق آن کار و انجام آنچه در آن کار واجب است، آمده است و کذب برخلاف آن است. (راغب، ۱۴۱۲، ۴۷۸/۱) در معاملات و قراردادهای، صداقت و دوری از دروغ،

نیرنگ و خیانت اهمیت زیادی دارد و عدم رعایت صداقت موجب عدم شفافیت در بازار می‌شود. صداقت در بازار موجب جلب اعتماد و محبت مردم می‌شود. انسان صادق در بازار اعتبار ویژه‌ای دارد و همه ترجیح می‌دهند با او معامله کنند. انسان حتی حاضر است پول بیشتری دهد، ولی با کسی معامله کند که اطمینان دارد دروغ نمی‌گوید. اگر این اخلاق در جامعه به صورت فرهنگ درآید و در بازارها کسی دروغ نگوید سرعت معاملات بالا رفته، هزینه آنها کاهش یافته و در نتیجه کارایی بازارها افزایش می‌یابد (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۵۲۰). در قرآن به لزوم رعایت صداقت تأکید فراوانی شده است: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه؛ عهد خود را با افعالی که انجام دادند و محقق کردند» (احزاب: ۲۳). همچنین می‌فرماید: «ليسأل الصادقين عن صدقهم؛ تا خداوند از مطابقت عمل راست‌گویان با کلام‌شان بپرسد (احزاب: ۸). در سوره زمر آمده که صدق و تصدیق راست‌گویی لازمه تقواست: «والذي جاء بالصدق و صدق به اولئك هم المتقون» (زمر: ۳۳). در سوره توبه نیز خداوند می‌فرماید: «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کنید و با راست‌گویان باشید» (توبه: ۱۱۹).

علاوه بر تأکید کلی در قرآن بر صداقت در سوره بقره بر صداقت و تقوا در نوشتن بدهی زمان دار و معاملات بزرگ و شهادت بر آن تأکید شده است. (ر.ک.، بقره: ۲۸۲) در روایات از یک سو صدق و وفا موجب جلب روزی بیان شده و از سوی دیگر، از کذب و دروغ‌گویی و عدم شفافیت در معاملات نهی شده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الوفاء و الصدق يجزان الرزق» (ری شهری، ۱۳۸۲، ۷۴۰/۲). امام علی عليه السلام می‌فرماید: «راست‌گویی موجب سامان یافتن همه چیز و کذب موجب فساد همه چیز است» (ری شهری، ۱۳۸۲، ۷۴۰/۲). دروغ در معاملات موجب عدم اطمینان در بازار و افزایش هزینه مبادله است. افزایش هزینه مبادله موجب کاهش معاملات و در نتیجه، رکود در بازار و کاهش تقاضا و کاهش تولید می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَرْكَبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ الْمُرَّةُ بِالْكَذِبِ؛ کسی که کالایش را به دروغ، سالم و بی‌عیب نشان دهد خداوند با او سخن نمی‌گوید و او را پاک نمی‌گرداند و عذابی

دردناک در پی اوست» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۲۰/۱۷). قسم خوردن در معاملات نیز نهی شده است. قسم خوردن در شرایطی واقع می‌شود که طرفین به یکدیگر اطمینان کافی ندارند و در این صورت استفاده از قسم نیز نمی‌تواند اطمینان کافی را ایجاد کند. دین اسلام نمی‌خواهد مردم در امور دنیوی و بی‌ارزش از قسم به خداوند استفاده کنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّتُجَّارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ؛ وای بر تجار امت من، از نه به خدا و بله به خدا گفتن» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۲۰/۱۷). امام علی عليه السلام می‌فرماید: «إِيَاكُمْ وَ الْحَلْفَ فَإِنَّهُ يَنْفِقُ السِّلْعَةَ وَ يَمْحِقُ الْبُرْكَهَ؛ قسم در معاملات موجب فتنای کالا و از بین رفتن برکت می‌شود» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۲۰/۱۷). یکی دیگر از بی‌صدقتی‌ها در بازار در عدم وفای به موقع به مقتضای معامله است. پیامبر ﷺ فرمود: «و وَيْلٌ لِّصَّنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَ غَدًا؛ وای بر صنعت‌گران امت من از امروز و فردا نمودن». (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۲۰/۱۷) بی‌صدقتی موجب کاهش شفافیت در معاملات و کاهش اطمینان در بازار می‌شود و معاملات را کاهش داده و تقاضا و تولید نیز کاهش یافته و بازار از رونق فاصله می‌گیرد. در مقابل، برای ایجاد اطمینان، عدم فراموشی، عدم انکار و شفافیت معاملات توصیه شده است که بدهی‌ها و معاملات زمان‌دار نوشته شود (ر.ک.، بقره: ۲۸۲). بنابراین، در صورت وقوع اختلاف میان طرفین، قراردادی شفاف بین طرفین وجود دارد که می‌توان به آن مراجعه کرد: «فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْعِبَادَ أَنْ يَكْتُبُوا بَيْنَهُمْ إِذَا تَدَايَنُوا أَوْ تَعَامَلُوا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۰۵/۱۷). امام باقر عليه السلام در توصیه به یکی از شیعیان که می‌خواست به تجارت برود فرمود: «وَ قَالَ ع عَلِيكَ بِصَدَقِ اللِّسَانِ فِي حَدِيثِكَ وَ لَا تَكْثُرْ عَيْبًا يَكُونُ فِي تِجَارَتِكَ ... فَإِنَّ التَّاجِرَ الصَّدُوقَ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اجْتَنِبِ الْحَلْفَ فَإِنَّ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ تُورِثُ صَاحِبَهَا النَّارَ؛ بر تو باد صدق لسان در کلام و عیب کالای خود را کتمان نکن؛ زیرا تاجر راست‌گو با سفیرانی بزرگوار و نیکوکار در روز قیامت خواهد بود» (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸۵/۱۷).

در روایت دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ طَابَ مَكْسَبُهُ إِذَا اشْتَرَى لَمْ يَعِْبْ وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدْ وَ لَا يَدْلُسْ وَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَحْلِفُ؛ چهار ویژگی اگر در فردی باشد روزی او

گوارا خواهد شد: هنگام خرید، عیب نگیرد و هنگام فروش، ستایش نکند و عیب کالا را پنهان نکند و در این میان قسم نخورد». (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۸۴/۱۷) ایشان در روایت دیگری از معاملات غرری نهی کرده است: «نهی النبی عن بیع الغرر» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۴۸/۱۷). بیع غرر به معنای معامله‌ای است که بر اثر جهالت یکی از ارکان معامله، خطری برای یکی از طرفین معامله پدید آمده است. از نظر فقها چنین معامله‌ای باطل است. در روایتی از امام باقر علیه السلام از معامله بدون بررسی و خرید بدون رؤیت نهی شده است (عاملی، ۱۴۰۹، ۳۷۶/۱۷). امام موسی کاظم علیه السلام به هشام فرمود: «فروش در سایه، غش است که حلال نمی‌باشد» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۶۶/۱۷). هشام پارچه سابری می‌فروخت که در سایه کیفیت آن روشن نبود. صداقت و عدم پنهان‌کاری از سویی، تعریف بی‌جا نکردن و عیب بی‌هوده نگرفتن و از بین بردن مناشیء خطر در معاملات، موجب افزایش شفافیت در معاملات شده و اطمینان را افزایش می‌دهد. با رواج شفافیت در بازار، هزینه‌های مبادله کاهش و مبادلات افزایش می‌یابد. در این صورت، تقاضا در سطح بازار بالا رفته و تولید نیز افزایش می‌یابد.

۶. نتیجه‌گیری

در نظام اقتصاد اسلامی، بازار محل کسب و تجارت بوده و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اجحاف، ظلم، ناامنی و عدم شفافیت و سختگیری‌های بی‌مورد در بازار موجب بی‌اعتمادی در بین مردم شده و در پی این بی‌اعتمادی، دیگر رغبتی به انجام معامله در بازار وجود نخواهد داشت که موجب رکود در معامله به سبب کاهش تقاضا شده و وقتی تقاضا کاهش می‌یابد، تولید نیز کم می‌شود. آسان گرفتن در معاملات، هزینه مبادله را کاهش می‌دهد و موجب رواج تجارت و خرید و فروش می‌شود. رواج تجارت، تقاضا را افزایش داده و تولیدکنندگان با مشاهده افزایش تقاضا اقدام به افزایش تولید می‌کنند. این امر رونق اقتصادی را در پی دارد. همچنین رعایت عدالت در معاملات، موجب افزایش اطمینان و کاهش ریسک عدم وفای کامل در معاملات می‌شود. این امر موجب رونق معاملات و افزایش تقاضا در بازار و در نتیجه افزایش رونق تولید می‌شود. عدم رعایت انصاف، انگیزه خروج از معامله و یا عدم وفای به معامله را افزایش داده که

این امر باعث افزایش نااطمینانی در بازار و گرایش بازار به رکود و کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش تولید می‌شود. علاوه بر این، با رواج شفافیت در بازار، هزینه‌های مبادله کاهش می‌یابد و مبادلات افزایش می‌یابد. در این صورت، تقاضا در سطح بازار بالا رفته و تولید نیز افزایش می‌یابد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۴. ارزنگ، اردوان، و دهقان سیمکانی، مهدی (۱۳۹۳). پژوهشی در مبانی اخلاقی اقتصاد مقاومتی. قم: کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.
۶. خادم‌علیزاده، امیر (۱۳۹۲). تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد اقتصادی. قم: دفتر نشر معارف.
۷. ذوقی، محمدصادق، و قاضیان، مهدی (۱۳۹۲). اصول اخلاقی اقتصاد اسلامی و رفع چالش‌های موجود در اقتصاد متعارف، با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله مهدوی کنی رحمته‌الله علیه. پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی. شماره ۸۱-۸۰-۸۱.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات القرآن الکریم. بیروت: دار القلم.
۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹). دانشنامه امام علی علیه السلام. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. سیدرضی (۱۴۲۲). نهج البلاغه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. صفدری، مهدی (۱۳۹۴). اخلاق در اقتصاد اسلامی و قانون جمهوری اسلامی ایران. اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۱۱، دوره ۱۱، ۵۳-۸۲.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر. قم: جامعه مدرسین.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۴. عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام.
۱۵. عبداللهی عابد، صمد، و قبادی، مه‌ری (۱۳۹۳). راهکارهای قرآن برای رونق اقتصادی. اقتصاد و بانکداری اسلامی، (۱۶)، ۵، ۱۰۲-۱۳۰.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین. قم: هجرت.
۱۷. فرقانی، قدرت‌الله (۱۳۹۷). تولید از دیدگاه متون دینی. حصون، شماره ۳۶، ۵۵-۷۲.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث.
۲۰. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۱). نظام اقتصادی اسلام مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلا. تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. هدایتی، ابودر (۱۳۹۰). بایسته‌های جهاد اقتصادی. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

